

گرجیان شوستر در دوره صفویه (۱۱۴۴-۱۰۴۲ق. / ۱۷۳۲-۱۶۳۴م.)

مسعود ولی عرب^۱

علی بحرانی پور^۲

چکیده

سابقه حکومت گرجیان شوستر به زمان شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ق. / ۱۶۴۲ - ۱۶۲۸م.) بر می‌گردد. در زمان شاه صفی حکومت شوستر به یکی از غلامان خاصه شاه صفی یعنی واخشتوخان رسید. ورود این فرد به شوستر، که از مقام غلامه خاصه به مقام بیگلربیگی رسیده بود سرآغاز تحولاتی بزرگی در آن شهر شد. واخشتوخان و برادرانش با ابراز وفاداری به خاندان صفوی توانستند در دربار صفوی ترفیع مقام پیدا کنند از این رو واخشتوخان به ولایت شوستر و برادرش، ذوالفقارخان به ولایت قندهار منصوب شدند. این خاندان با درایت توانستند از شوستر و قندهار به خوبی حراست کنند به گونه‌ای که حکومت گرجیان در شوستر صد و دو سال طول کشید تا اینکه با آمدن نادر دستخوش زوال و سقوط شد. در این پژوهش بر آنیم که اوضاع سیاسی، اجتماعی شهر شوستر را در زمان واخشتوخان و جانشینانش بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: صفویان، گرجی‌ها، خاندان واخشتوخان، شوستر، حاکمیت شوستر

۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

شاه طهماسب اول طی سال‌های ۹۴۷-۹۴۶ و ۹۶۰ ق. / ۱۵۵۰-۱۵۴۰ و ۱۵۳۹ م. به سرزمین قفقاز لشکر کشید. در طی این لشکرکشی غنائم زیادی به دولت صفوی سرازیر شد عده‌ای از زنان و کودکان گرجی نیز به اصفهان پایتخت دولت صفوی در آمدند. این زنان و کودکان اساس «نیروی سوم» شدند که شاه عباس اول آن را سازمان داد. شاه عباس اول برای کاستن و موازنه قدرت تاجیک و قزلباشان از عنصر «نیروی سوم» استفاده کرد که شامل گرجی‌ها و چرکس‌ها و ارمنی‌ها بود. نفوذ این عنصر در زمان شاه عباس اول به تدریج بالا رفت چنانکه الله وردی‌خان از سپهسالاران گرجی زمان شاه عباس بود. بعد از مرگ شاه عباس در زمان شاه صفی نیز قدرت گرجیان رو به افزایش بود به گونه‌ای که شاه صفی به خاندان امامقلی که از فرزندان الله وردی‌خان بودند بدگمان شد و دستور قتل عام آن‌ها را صادر کرد. از خاندان‌های گرجی دیگر در زمان شاه صفی که به مقام بیگلربیگی رسیده بودند باید به خاندان «واخستوخان» در شوشتر اشاره کرد که در آبادانی و شکوفایی آن شهر تأثیر گذاشتند.

در مورد حکومت گرجیان شوشتر تا به حال تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. تذکره شوشتر تنها منبعی است که به حکومت گرجیان شوشتر اشاره کرده است. و دیگر منابع دوره صفوی اطلاعات جسته و گریخته‌ای ارائه داده‌اند.

اهمیت تحقیق حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی است در این می‌باشد که به بررسی ورود گرجیان در شوشتر و تأثیر آنها بر اوضاع سیاسی و اجتماعی شوشتر پرداخته است و در آن تلاش شده با استفاده از منابع دست اول دوره صفویه و منابع مرتبط با دوره صفوی به بررسی اقدامات و خدمات خاندان گرجی واخستوخان که از طرف شاه صفی به بیگلربیگی شوشتر انتخاب شدند، پردازد.

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که خاندان بیگلربیگان شوشتر چه تاثیری بر حیات اجتماعی و اقتصادی شهر شوشتر نهاده اند؟ فرض بر این است که این خاندان که

گرجیان شوشتر بودند در آبادانی و شکوفایی کشاورزی و ایجاد بناهای عمومی شوشتر تأثیراتی بسزا داشتند و حکومت ایشان موجب مهاجرت اقوام گرجی، تنوع اقوام و صناعات و رونق بیش از پیش حیات اجتماعی و اقتصادی در شوشتر شده‌اند.

پیشینه ورود گرجیان به شوشتر

شاه طهماسب اول صفوی در سال‌های (۹۴۷-۹۴۶ و ۹۶۰ق. / ۱۵۳۹-۱۵۴۰ و ۱۵۵۴م.) چهار لشکرکشی به قفقاز کرد. اکثریت اسیرانی که طی سلطنت طهماسب از قفقاز به ایران آورده شدند کودکان یا زنان بودند. این کودکان و اعقاب آن‌ها اساس «نیروی سوم» را تشکیل دادند که شاه عباس اول آن را سازمان داد (سیوری، ۱۳۸۶: ۶۴).

شاه عباس اول برای کاستن قدرت و نزاع میان تاجیک‌ها و قزلباش‌ها که قدرت آن‌ها رو به افزایش بود، به ایجاد عنصر «نیروی سوم» متوسل شد که عبارت بودند از: چرکس‌ها، گرجی‌ها و ارامنه. اینان ابتدا در زمان شاه طهماسب به ایران آورده شده بودند و بعدها به غلامان شاه معروف شدند، پس از پذیرفتن دین اسلام در سپاه یا بخش‌هایی از بیوتات سلطنتی اشتغال یافتند (نویسی، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

شاه عباس با استفاده از غلامان گرجی، چرکس و ارامنه ارتش دائمی بوجود آورد که همیشه در دسترس بود و این غلامان هدفی جز وفاداری به شخص شاه نداشتند و هنگ‌های جدید غلامان که شاه عباس ایجاد کرد مرکب بود از سواره نظام مسلح به تفنگ و سلاح‌های معمولی که بالغ بر ۱۵۰۰۰-۱۰۰۰۰ تن می‌شد. علاوه بر این، شاه عباس لشکری از تفنگچیان و توپچیان نیز ایجاد کرد و تعداد قراولان سلطنتی را به ۳۰۰۰ تن افزایش داد که این عده منحصراً از میان غلامان انتخاب می‌شدند (سیوری، ۱۳۸۶: ۶۲).

عنصر «نیروی سوم» در دوره شاه عباس به تدریج بر اعتبارشان افزوده شد و نفوذ آن‌ها در حکومت صفوی فقط منحصر به آن زمان نماند به گونه‌ای که حضور آن‌ها در دوره جانشینان بعد از زمان شاه عباس نیز مشهود است.

سام میرزا، نوه شاه عباس، پس از وی با نام صفی به سلطنت رسید. در دوره شاه صفی خاندان با نفوذ گرجی، امامقلی خان و فرزندانش به قتل رسیدند. امامقلی خان فرزند الله وردی خان، سپهسالار شاه عباس، بود. این اقدام شاه صفی نشان دهنده نفوذ بسیار گرجی‌ها بخصوص خاندان امامقلی خان در دوره صفوی بود که شاه صفی را مجبور به صدور دستور قتل آن‌ها شد (همان: ۲۲۸).

در دوره شاه صفی به قدری عنصر گرجی نفوذ پیدا کرده بود که ردپای این عنصر در یکی از شهرهای خوزستان از جمله شوشتر محسوس است.

قدیمی‌ترین منابعی که به حضور گرجیان اشاره کرده‌اند، تاریخ جهان آرای عباسی تألیف وحید قزوینی، تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری و تحفه العالم تألیف میرسید عبداللطیف شوشتری است. اما شرح مفصل خاندان با نفوذ شوشتر به نام «واخشتوخان»، توسط مؤلف تذکره شوشتر نگاشته شده است.

تحرك اجتماعي بردگان گرجي دربار شاه صفی و برآمدن بیگلربیگان گرجی در شوشتر
 از مشهورترین گرجی‌های شوشتر خاندان «واخشتوخان» بودند که از غلامان خاصه شاه صفی به شمار می‌آمدند و به مقام بیگلربیگی رسیدند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳: ۳۵۰/۱) در فرهنگ عامه شوشتر، این خاندان به زیبایی مشهور و محل سکونت آنان در نزدیکی قلعه سلاسل شوشتر بوده است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی شوشتر در زمان واخشتوخان

خانندان واخشتوخان از غلامان خاصه شاه صفی از سال ۱۰۴۲ق. تا ۱۱۴۴ق. یعنی صد و دو سال بعد در شوشتر حکومت کردند. به هنگام ورود واخشتوخان به شوشتر که مقام «شش پر قورچی» داشت، بزرگان، علما، سرآمدان و سادات مرعشی و قیری ولایت شوشتر جهت خوش آمد گویی به استقبال او شتافتند (کسروی، ۱۳۸۹: ۸۴).

در زمان واخشتوخان حضور وابستگان و متعلقان و دلبستگان آنها در شوشتر افزایش یافت که از جمله آنها می توان به «گرگین بیگ» و «ایلدرم بیگ» اشاره کرد. گرگین بیگ بعدها به مقام میرشکاری رسید (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۳؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۵۲-۳۵۱). در دوره صفوی منصب میرشکاری از مناصب درجه دوم محسوب می شد که بیشتر از دویست عضو داشت. صاحبان این منصب مأمور نگاهداری مرغان شکاری (قوش) بود. از این مرغان برای صید درنا، غاز و اردک استفاده می شد (نویی، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

از برادران واخشتوخان نیز باید به «منصورخان» و «ذوالفقارخان» اشاره کرد که ذوالفقارخان بیگلربیگی قندهار را به عهده داشت (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۴۰؛ الحسینی القمی، ۱۳۸۳: ۳۵۰/۱).

از منابع عصر صفوی چنین برداشت می شود که واخشتوخان (واخوشتی خان) به آبادانی و شکوفایی کشاورزی و باغبانی و بزرگداشت رعیت خویش شهره خاص و عام بوده است. وی برای آبادانی شوشتر به کاشت درخت و افزایش محصولات کشاورزی توجه کرد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۷-۲۴۶).

اقداماتی که واخشتوخان در ولایت شوشتر انجام داده بود از چشم شاه صفی دور نماند و هنگامی که واخشتوخان بعد از بازگشت از قندهار (که برادرش ذوالفقارخان حاکم آنجا بود) به اصفهان رسید، از طرف پادشاه صفوی ترفیع مقام یافت و همانند سایر خوانین برای او مواجب و مقرری تعیین شد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۱۲۷).

در دوره صفوی، میان پادشاهان این سلسله و دولت عثمانی یک سلسله نبردهایی رخ داد که اولین نبرد آن در سال ۹۲۰ق. بود که طی آن جنگ چالدران رخ داد و منجر به شکست دولت صفوی شد و به دنبال آن سلطان سلیم عثمانی، فاتح این نبرد وارد تبریز پایتخت صفوی شد (سیوری، ۱۳۸۶: ۴۱). این جنگ‌ها در زمان جانشینان شاه اسماعیل نیز ادامه داشت و هر کدام از پادشاهان صفوی در این نبردها تاکتیک‌های نظامی خاصی به کار بردند که گاهی به پیروزی و گاهی به شکست منجر می‌شد تا اینکه سرانجام در سال ۱۰۴۸ق. معاهده صلحی میان دولت صفوی و دولت عثمانی بسته شد تا به جنگ و خونریزی‌ها پایان داده شود.

از پیامدهای این صلح باید به آرامش و آسایش خیال اهالی خوزستان اشاره نمود که موجب رونق بیشتر کشاورزی در این منطقه گردید (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۲۴-۱۲۷).

علاوه بر واخستوخان (واخوستی خان) اطرافیان‌ش نیز به عمران و آبادی شوشتر توجه کردند از جمله این افراد باید به وزیرش، حاجی محمدشریف بن خواجه قاسم بن خواجه علی اشاره کرد که به شکوفایی شوشتر می‌اندیشید و یکی از خویشاوندان سببی این وزیر خواجه هدایت الله بن خواجه نعمت الله بود که چند سالی در هند ساکن بوده و در زمان واخستوخان در شوشتر، روزگار را به نامرادی می‌گذرانده است. زیرا از داشتن نورچشم محروم بود (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

خواجه هدایت‌الله یکی از رباعی سرایان گمنام ولایت شوشتر بوده و صاحب تذکره شوشتر، در کتابش از وی چهار رباعی به یادگار گذاشته است:

پیمانه پر بشد بضروری رفتم	زین وادی محنت بصبوری رفتم
عمری گذراندم چه روشن خردان	صد حیف که عاقبت به کوری رفتم
اورنگ نشین هند یادم کرده	وز لطف خطاب خانه زادم کرده
چون جام جهان نماست دل شاهان را	داند که زمانه نامرادم کرده

(همان: ۱۲۷)

مقام کلانتر باشی در عهد واخشتوخان در دست حاجی محمد تقی کلانتر بود که بسیار سخاوتمند و نیک سرشت بود. وی به همراهی واخشتوخان روستای نجف آباد را بنا نهاد و قلعه‌های «پاپی» و «فیلی» و «افزونی» را ساخت و در اسکان دادن رعایا در این مکان بسیار کوشید و بذر و ابزارهای کشاورزی در اختیار رعیت قرار داد.

صاحب تذکره شوستر از شاعری به نام «ملا کاسبی» یاد می‌کند که از شاعران معاصر واخشتوخان در شوستر بود. وی برای ساخت روستای نجف آباد پیرامون آن ماده تاریخی زیر را سروده است:

«کاسبی» سال بنایش جستم
از خرد قدوه ارباب یقین
کرد نظاره سراپایش و گفت:
«نجف آباد» به از «خلدبرین»
(همان: ۱۲۸)

مدت حکومت واخشتوخان سی و هفت سال بود و او پنج پسر داشت. فتحعلی بیگ، اسلمس بیگ (اصلانخان)، کلب علی بیگ، باداده بیگ و عباس بیگ از فرزندان واخشتوخان بودند. وی همچنین غلامان بسیاری داشت که هر یک در حد ذات خویش خود امیری عظیم‌الشأن بودند (همان: ۱۲۹-۱۳۱).

منابع عصر صفوی در مورد اقدامات ذوالفقارخان (برادر واخشتوخان) که بیگلربیگی قندهار بوده اشاره‌هایی داشته‌اند. وی در سال ۱۰۶۱ق. / ۱۶۵۰م. توانست حمله اورنگ زیب به قندهار را دفع کند. قندهار ولایتی بود که مورد اختلاف میان دولت گورکانی هند و دولت صفوی بود (قزوینی، ۱۳۶۷: ۶۶). در واقع، اقتدار ذوالفقارخان در ولایت قندهار باعث شد که پادشاهان گورکانی هند برای تصرف قندهار حمله نظامی را در گزینه آخر قرار دهند (افشار یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۶/۱). وفات ذوالفقار خان در سال ۱۰۷۱ق. / ۱۶۶۰م. اتفاق افتاده است (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۵۰۰-۵۹۱؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۱۵۴).

جانشینان واخستوخان

الف) دوره بازسازی و عمران در عهد حکومت فتحعلی خان و تأثیر ورود سادات جزایری به شوشتر: حکومت شوشتر بعد از وفات واخستوخان به پسرش فتحعلی خان رسید.

فتحعلی خان در سال‌های ۱۱۰۵-۱۰۷۸ ق. / ۱۶۹۳-۱۶۶۷۳ م. فرمانروایی شوشتر را به عهده داشت. او همانند پدرش ارداتمند سادات، علما و مربی اهل کمال بود. اسلمس بیگ (اصلانخان) که به نیابت از فتحعلی خان کارگزار شوشتر شده بود، مقدم سید نعمت الله جزایری را محترم شمرد و اسباب راحتی او را فراهم ساخت. همچنین خانه ای برای سید نعمت الله جزایری در نزدیکی مسجد جامع شوشتر انتخاب کرد (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۰۱-۱۰۵؛ جزایری، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۸؛ مرعشی، ۱۳۶۵: ۹۱؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۵۲-۳۵۳؛ نیرومند، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۵۱).

فتحعلی خان نیز مانند پدرش به عمران و آبادی شوشتر توجه کرد و آثار و بناهای زیادی را ایجاد کرد. از آن جمله محل شاه آباد، علی آباد، دولت آباد، فتح آباد، باغ‌های عقیلی، بند ماهی‌بازان، عمارت حسام‌آباد، حمام خان، بیشتر عمارت‌های قلعه سلاسل و پل قیصر (شادروان) که خراب گشته بود، تجدید بنا کرد (کسروی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۷).

فتحعلی خان در مدتی که حاکم شوشتر بود تلاش نمود که قنوات گلوگرد و اراضی چوبند را از گل و لای تصفیه سازد اما کوشش وی بی ثمر بود. همچنین خاندان سادات مرعشی و سادات جزایری مورد احترام فتحعلی خان بودند (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

ب) روزگار کلب علی خان، از مداخلات دربار صفوی در عزل و نصب حاکمان محلی تا بلایای طبیعی در شوشتر: از زمان درگذشت شاه سلیمان صفوی در ماه ذی الحججه سال ۱۱۰۵ ق. تا شروع پادشاهی شاه سلطان حسین در ماه محرم سال ۱۱۰۶ ق. اصلان خان (اسلمس بیگ) پسر واخستو خان را که در آن هنگام منصب قوللر آقاسی (رئیس غلامان خاصه) را به عهده داشت، به شهر قندهار فرستادند و فتحعلی خان را به اصفهان پایتخت صفوی فرا خواندند.

حکومت شوشتر را نیز به برادر دیگر او کلب علی خان تفویض نمودند. کلب علی خان در جمادی‌الثانی ۱۱۰۶ق. وارد شهر شوشتر شد. پادشاه صفوی از قدرت خاندان گرجی و اخشتوخان برای حل مشکلات خارجی و سروسامان دادن به امور داخلی استفاده می‌کرد. زیرا شایستگی اداره امور توسط این خاندان در شوشتر به اثبات رسیده بود (جزایری ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۴۱؛ کسروی، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۹).

در زمان حکومت کلب علی خان در شوشتر (در حدود ۱۱۱۱-۱۱۰۶ق.) سیل طغیان نمود و در پی آن باغ‌ها و محصولات کشاورزی شوشتر ویران شد. این طغیان مقدمه ویرانی شوشتر بود. زیرا قسمت‌هایی از بند میزان، بند مقام (مقوم) امام علی (ع) خراب گشت و ویرانی بسیاری به بار آورد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

درباره حکومت اصلانخان به ولایت قندهار منابع عصر صفوی جزییات چندانی از این حکمرانی بازگو نکرده‌اند (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۹ و ۱۷۷ و ۲۶۰؛ نائینی، ۱۳۵۳: ۱۰۵). انتخاب اصلانخان به ولایت قندهار در سال ۱۱۰۶ق. بوده است و در سال (۱۱۱۴ق.) او حاکم کهگیلویه شد. وی برای رفتن به کهگیلویه به شوشتر آمد و در باغ خواجه نزول کرد. عبدالله پسر اصلانخان گرچه مردی سخی الطبع و عیاش بود اما مهر پدر به دل داشت و به دیدارش شتافت. چنانکه سفرش به کهگیلویه در جهت دیدار پدر بود و هنگامی که اصلانخان حکومت استرآباد را بدست گرفت پسرش به نزد او رفت. پسر دیگر اصلانخان، محمدعلی بیگ خان نایب‌الدوله شوشتر بود. وفات اصلانخان در سال ۱۱۲۱ق. در استرآباد رخ داد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۴۲-۱۴۴).

ج) عیسی‌خان و عبدالله‌خان: از سال ۱۱۱۱ق. تا ۱۱۱۳ق. حکومت شوشتر در دست عیسی‌خان پسر ذوالفقار خان (برادر و اخشتوخان) بود. وی که مردی رعیت پرور بود به عمارت ولایت شوشتر و بزرگداشت ضعفا علاقه زیاد داشت اما مدت حکمرانی اش کوتاه بود و در سال ۱۱۱۳ق. عبدالله خان پسر اصلانخان (پسر و اخشتوخان) حاکم شوشتر شد و مدت یازده سال فرمانروای شوشتر بود (همان: ۱۴۱-۱۴۲).

د) بروز جنگ‌های جان‌شینی در خاندان گرجیان شوشتر در روزگار مهرعلی خان: در سال ۱۱۲۹ق. مهرعلی خان پسر کلب علی خان حاکم شوشتر شد و حاجی محمد خان برادر او نایب‌الدوله بود. این انتصاب چندان دوام نیاورد و عبدالله خان مجدداً حاکم شد. این تغییر و تحولات نشان از ضعف حکومت گرجیان شوشتر و مخصوصاً عبدالله خان داشت.

در جمادی‌الاول ۱۱۳۴ق. در گلون آباد جنگ سلطانی میان قشون محمود افغان و سپاه صفوی درگرفت که سپاه صفوی شکست خورد و اصفهان به محاصره محمود افغان درآمد. در ایام محاصره اصفهان حکومت شوشتر به مهر علی خان پسر کلب علی خان سپرده شد (همان: ۱۴۴).

زوال خاندان گرجیان شوشتر

صعود طوفانی خاندان واخشتوخان در امور دیوانی، چندان در تاریخ ایران نمود پیدا نکرد. طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین که توانسته بود از محاصره اصفهان جان سالم به در برد در صفر ۱۱۳۵ق. در قزوین تاجگذاری کرد و محمد علی خان پسر اصلان خان را به عنوان وزیر مملکت انتخاب کرده بود (همان: ۱۴۴؛ امام اهوازی، ۱۳۷۹: ۳۸۷-۳۹۱؛ کسروی، ۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۱۰).

شاهی که اقتدار نداشت وزیر اعظمش نیز بی اقتدار بود. مابین سال‌های ۱۱۳۵ق. - ۱۱۴۴ق. شوشتر از یک طرف، در دست شیوخ عرب هویزه و دورق بود و از طرف دیگر خوانین بختیاری، چشم طمع بدان دوخته بودند و از سوی دیگر حاکمیت خاندان واخشتوخان نیز به صورت بسیار ضعیف ادامه داشت (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۸).

علاوه بر سه قدرتی که بیان شد باید به سپاه نافرمان صفوی که ترک نژاد بودند و با خاندان گرجی واخشتوخان سر ناسازگاری داشتند و گه گاه تابع شیوخ عرب می شدند یا گوش به فرمان خوانین بختیاری داشتند اشاره کرد (جزایری، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

اوضاع شوشتر زمانی بغرنج‌تر شد که اختلافات حیدری - نعمتی میان شوشتریان به این اوضاع نابسامان اضافه شد. حیدری - نعمتی، دو فرقه و دسته متضاد و متخاصم بودند که در عهد صفویه در اکثر شهرهای ایران (از جمله شوشتر) رقابت و نزاع خونین و مداوم داشته‌اند. در ایام تاسوعا و عاشورا، این اختلافات به شدت افزایش می‌یافت. محلات حیدری - نعمتی گاه جانب شیوخ عرب یا خوانین بختیاری را می‌گرفتند گاه با خاندان واخشتوخان مهر می‌ورزیدند و گاه با سپاه صفوی ترک تبار عداوت و دشمنی می‌کردند.

به هر صورت فترت حاکمیت در این دوران، مصائب بیشماری برای شوشتریان به وجود آورد. با قدرت‌گیری نادرشاه افشار، نه از افسانه قدرت شیوخ عرب خبری بود نه از تمرد خوانین بختیاری. با اوجگیری نادر شاه افشار، دیگر خاندان واخشتوخان، در حاکمیت شوشتر نقشی نداشتند و حکومت گرجیان شوشتر بعد از صد و دو سال به پایان رسید (کسروی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۹).

نتیجه‌گیری

آغاز خاندان واخشتوخان، در مقام غلام خاصه بودن در دربار شاه صفی بود اما این خاندان، با درایت و کاردانی خویش، به مقام بیگلربیگی، ترفیع مقام یافتند. بیگلربیگی ولایت قندهار، که مرز ایران صفوی با حکومت گورکانی هند محسوب می‌شد از اهمیت زیادی برخوردار بود. خاندان واخشتوخان علاوه بر توسعه و شکوفایی ولایت شوشتر، از ولایت قندهار نیز، حراست و پایداری می‌نمودند.

موجودیت سیاسی خاندان واخشتوخان از چندین جهت، اهمیت خاصی داشت: ۱. این خاندان مدت زمان طولانی در مقام‌های خویش، خدمات بسیاری به حکومت صفوی نمود. ۲. وفاداری این خاندان به حکومت صفوی قابل ستایش است زیرا در مدت صد و دو سال والی بودن در ولایت شوشتر و بیگلربیگی بودن در ولایت قندهار، هیچگاه علم طغیان علیه صفویان

بر نداشتند. ۳. این خاندان در دربار صفوی نیز حضور داشتند و مقام «شش پَر قورچی» را برعهده داشتند که این سیمت تا پایان دوره صفوی در خاندان واخستوخان باقی بود.

این خاندان به رونق کشاورزی و عمران شوشتر توجه کردند. در دوره این خاندان محله‌های جدیدی ساخته شدند و کشاورزی را توسعه دادند که این خود گام مهمی در رشد و توسعه ولایت شوشتر بود.

به تدریج پس از زوال دولت صفویه حکومت این خاندان که دستخوش درگیری‌های شیوخ عرب و بختیاری و همچنین دستخوش منازعات بین محله‌های حیدری و نعمتی شده بود رو به زوال رفت. با قدرت‌گیری نادرشاه افشار و تأسیس سلسله افشاریه حکومت این خاندان که در به رونق و شکوفایی رساندن شوشتر تأثیر داشتند، پس از صد و دو سال از بین رفت.

منابع و مأخذ

- افشار یزدی، ایرج (۱۳۸۰). *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امام اهوازی، محمدعلی (۱۳۷۹). *تاریخ خوزستان*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جزایری شوشتری، سیدعبدالله (۱۳۸۸). *تذکره شوشتر*. مقدمه و تصحیح مهدی کدخدای طراحی. اهواز: تراوا.
- جزایری، سید محمد (۱۳۷۶). *نایفه فقه و حدیث*. قم: مجمع الفکرالاسلامی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبد الله خوافی (۱۳۸۰). *زبدۀ التواریخ*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳). *خلاصۀ التواریخ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات نگاه.
- سیوری، راجر (۱۳۸۶). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- شوشتری، میرعبداللطیف خان (۱۳۶۳). *تحفه العالم*. به اهتمام صمد موحد. تهران: کتابخانه طهوری.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). *فوائد الصفویه*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- کسروی، احمد (۱۳۸۹). *تاریخ پانصد ساله خوزستان*. تهران: دنیای کتاب.
- مرعشی، علی اکبر (۱۳۶۵). *شجره خاندان مرعشی*. تهران: بی نا.
- واله قزوینی اصفهانی، یوسف (۱۳۸۲). *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نائینی، محمد جعفر بن محمد حسین (۱۳۵۳). *جامع جعفری*. تهران: انجمن آثار علمی.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران شاه صفی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ و دیگران (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه*. تهران: انتشارت سمت.
- نیرومند، محمداقبر (۱۳۸۴). *یادی از شوشتر*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح سید سعید میرصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: مجلس شورای اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی